افتتاح اولین تصفیه‌خانه آب تهران

از آبگیر بیلقان تا جلالیه تهران

در مسیر تاریخ

لیلا مرادی
پژوهشگر تاریخ

جنگ جهانی دوم و حضور متفقین در ایران علاوه بر خساراتی که به بار آورد، توجه سربازان خارجی و خبرنگاران را به مسأله مهمی جلب کرد و آن آلودگی شدید آب آشامیدنی در تهران بود. ایده لوله‌کشی آب تهران به سال ۱۳۰۱ بازمی‌گردد که طرح آن مطرح ولی هرگز به مرحله اجرا گذاشته نشد. تنها شهری که تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ آب لوله کشی داشت شهر بیرجند بود که بوسیله امیر شوکت الملک علم لوله کشی شد. در سال‌های آغازین دهه ۲۰ باز لوله کشی تهران مورد توجه قرار گرفت ولی آنقدر که به جنبه تبلیغاتی آن توجه می‌شد جنبه عملی آن مد نظر نبود. شهردار وقت نخستین پلاک آب لوله کشی را بر سر در خانه احمد قوام السلطنه در خیابان کاخ نصب کرد اما موضوع در دست انداز تشریفات اداری افتاد به نحوی که لوله کشی آب را مردم یک شوخی مسخره تلقی می کردند و هرکس می خواست حرف دیگری را تخطئه کند می گفت «لوله کشیه!»[1]

در سال ۱۳۲۴ عده‌ای از بازرگانان و تجار معروف تهران با تأسیس شرکت «سهامی آب تهران» حاضر شدند آب تهران را لوله کشی کنند. وزارت کشور این امر را منوط به اجازه هیأت وزیران می دانست اما به حدی در این کار تعلل شد که شرکت انصراف و انحلال خود را اعلام کرد.

پس از اعلام انحلال شرکت سهامی آب، در فروردین ۱۳۲۵ شرکت «سرالکساندر گیب» در مناقصه طرح لوله‌کشی آب تهران برنده شد و در ۲۷ آبان همان سال قراردادی سه ساله با شهرداری تهران امضا کرد. عصر روز ۳۰ تیر ۱۳۲۶ در میدان سنگلج، ساخت بخش اداری لوله‌کشی آب تهران آغاز شد. در آن زمان مقدار آب برای تهران متناسب با نیازها و پیش‌بینی ۱۴ سال آینده، معادل ۲/۶ مترمکعب در ثانیه تخمین زده شد. همچنین برای جبران کسری آب که از رودخانه کرج به تهران می‌رسید، قرار شد در ساحل شرقی رودخانه کن به طول ۵ کیلومتر چاه‌های عمیق حفر شود و آب رودخانه کرج بوسیله دو لوله فولادی تا ساحل رودخانه کن برسد و پس از آن آب چاه‌ها به آب رودخانه کرج اضافه و توسط مجرایی سرپوشیده به تهران وارد شود. این امر، مستلزم طرحی دقیق از حدود شهر تهران برای توسعه لوله‌کشی بود و پذیرش یا عدم پذیرش آن تا فروردین ۱۳۲۸ بطول انجامید.

مدت قرارداد شرکت انگلیسی گیب که رو به پایان بود در سال ۱۳۲۹ توسط نخست‌وزیر وقت علی رزم‌آرا، بار دیگر به مدت پنج سال و پنج ماه تمدید شد. شرکت «تسا» در ۱۸ بهمن ۱۳۲۹ کار لوله کشی تهران را از محوطه جلوی ایستگاه راه‌آهن آغاز کرد. ساخت کانال کن نیز برعهده شرکت «درثامور» قرار گرفت. این کانال بطول ۸ کیلومتر آب رودخانه کرج را تا کن، در لوله‌های فولادی جریان داده و تا نزدیک تصفیه‌خانه می‌رساند، در آنجا آب در لوله‌های فولادی به تصفیه‌خانه می‌رسید. قرارداد ساخت مخازن آب را شرکت «سیوند» در ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ امضا کرد. علاوه بر این، نصب لوله‌های فولادی از کرج به تهران و ساخت حوضچه‌های ته‌نشین‌کننده با شرکت «ایران سوئیس» به امضا رسید، اما تشنجات ناشی از ملی شدن صنعت نفت ایران، در کار احداث تصفیه‌خانه تعلل به وجود آورد. تا اینکه در مرداد ۱۳۳۲ آب در یک قسمت از شبکه شهر تهران جاری شد و بدین ترتیب کار لوله‌کشی آب تهران پس از سی و چهار سال انتظار در آبان ۱۳۳۴ توسط سازمان آب، به نتیجه رسید و مراسم افتتاح اولین مرحله تصفیه‌خانه آب تهران (جلالیه) صبح روز جمعه ۵ آبان ۱۳۳۴ با حضور محمدرضا پهلوی، جمعی از اعضای دربار، نمایندگان مجلسین و هیأت‌های سیاسی خارجی برگزار شد. این در حالی بود که وسعت شهر به ۳۶ کیلومتر رسیده و جمعیت آن نیز از مرز یک میلیون نفر گذشته بود. مهندس غلامعلی میکده، مدیرکل سازمان لوله‌کشی وقت، هزینه مرحله اول تأسیسات لوله کشی شهر تهران را یک میلیارد و سیصد و بیست و دو میلیون ریال اعلام می‌کند. او در گزارشی از اجرای طرح عنوان می‌کند: «مخازن آب تهران می‌تواند برای مصرف یک میلیون نفر آب ذخیره کند. مساحت تصفیه خانه ۱۷۰ هزار مترمربع است و با توجه به تأسیسات موجود در آن می‌تواند در ۲۴ ساعت در حدود ۲۲۵۰۰۰ مترمکعب آب خام را تصفیه کند. حتی این مقدار تا ۳۵۰۰۰۰ مترمکعب نیز قابل افزایش است. در ساخت این مرکز از تجربیات و دانش مهندسین و صنایع کشورهای خارجی مانند آلمان، امریکا، انگلیس، بلژیک، روسیه، سوئد، سوئیس و فرانسه استفاده شده است. مثلاً در امر ته‌نشینی و تصفیه آب از روش فرانسوی، در پاکیزگی آب (استریلیزاسیون) و وصل انشعابات به شیوه امریکایی، در اتصال لوله‌ها از روش انگلیسی، در تولید نیرو و تأسیسات خودکار از کشور آلمان، تهیه مواد شیمیایی با وسایل سوئیسی انجام گرفت. لوله‌های فولادی از انگلستان و سوئد درخواست و لوله‌های چدنی نیز از فرانسه خریداری شد. ماشین آلات برق و تلمبه از آلمان و آهن و سرب از بلژیک، سیمان و جیوه نیز به ترتیب از اتحاد جماهیر شوروی و اسپانیا تحویل گرفته شد. آب رودخانه در بیلقان (۴ کیلومتری کرج) توسط یک مجرا و سه دریچه گرفته شده و از طریق کانالی وارد حوضچه‌های ته نشین‌کننده می‌شود، آب خام پس از حذف گل و لای توسط لوله‌های فولادی، به قطر یک متر به سمت تهران جریان می‌یابد. در نزدیکی کن آب در این لوله‌ها از طریق یک رشته کانال که تقریباً طول آن ۸ کیلومتر است منتقل شده و در دو کیلومتری تهران بوسیله لوله‌های فولادی به تصفیه‌خانه می‌رسد. عمل

منبع: سایت مشرق

بازدید مردم از تصفیه خانه جلالیه

تصفیه فیزیکی در تصفیه‌خانه با ۶ تنوره گِل گیر (آگسلاتور) و ۴۰ حوض صافی و یک مرکز پخش دارو به منظور تسریع در امر ته نشینی مواد معلق و نیز یک دستگاه افزایش کلر و ملحقات آن انجام می‌شود. نیروی برق تصفیه‌خانه توسط مرکزی با ۲۰۰۰ کیلووات قدرت تأمین می‌شود. برای ذخیره و توزیع آب پاک، در ۶ منطقه از تهران مخزن‌هایی ساخته شده است که عبارتند از: مخزن شماره ۱ در تپه‌های یوسف آباد، مخزن شماره ۲ در مقابل بی سیم قصر، مخزن شماره ۳ در شرق جلالیه، مخزن شماره ۴ در شمال بهجت آباد، مخزن شماره ۵ در انتهای خیابان بهار و مخزن شماره ۶ در شمال عشرت آباد که جمعاً ظرفیت ۲۶۰۰۰۰ مترمکعب آب را دارند. دو مخزنی که در سطح بالاتری از تصفیه‌خانه قرار دارند آب را توسط تلمبه‌های فشار قوی به تصفیه‌خانه انتقال می‌دهند و در ۴ مخزن دیگر که در سطح پایین‌تر قرار دارند آب را با فشار طبیعی وارد تصفیه خانه می‌کنند. هرکدام از این ۶ مخزن توسط یک شاه لوله قسمتی از آب شهر تهران را تأمین می‌کند. در شبکه لوله‌گذاری تهران از لوله‌های چدنی و فولادی جمعاً به طول ۶۰۰ کیلومتر استفاده شده که لوله‌های چدنی به قطر ۵ تا ۶۰ سانتی متر و لوله‌های فولادی به قطر ۷۰ تا ۱۱۵ سانتی متر است. می‌توان شبکه لوله‌کشی شهر تهران را تا یک هزار کیلومتر نیز گسترش داد. آب مصرفی یک میلیون نفر جمعیت شهر تهران به قرار هر نفر ۲۵۰ لیتر در شبانه روز و مقدار آب در لوله‌های شبکه برای منازل حداقل سه آتمسفر در نظر گرفته شده است.»

منابع: ۱- سالنامه دنیا، آب تصفیه شده تهران، ص ۳۱۳، سال ۱۳۴۲

پی نوشت: محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۳، به کوشش کریم اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه، تهران، دانشگاه تهران ۱۳۶۸

عکس: سایت فرادید

محرم سال ۱۲۸۹ به روایت ناصرالدین شاه

روضه‌خوانی در تکیه دولت

فاطمه قاضیها
پژوهشگر اسناد تاریخی

تهران در دوران قاجار تکایای بسیاری داشت که در دهه عاشورا و سایر روزهای عزاداری مورد استفاده عزاداران حسینی قرار می‌گرفت. مهم‌ترین تکیه تهران که اینک اثری از آن باقی نمانده، تکیه دولت تهران بود. تکیه دولت در دوره محمد شاه قاجار و به امر حاجی میرزا آقاسی ساخته شد و پس از آن به دستور ناصرالدین شاه، تکیه دیگری به همین نام در ضلع شرقی کاخ گلستان بنا شد. تکیه دولت یا تکیه بزرگ شاهی، بنایی بود که برای اجرای تعزیه و برگزاری مراسم سوگواری و روضه‌خوانی ایام عاشورا در تهران برپا شد و ساخت آن از ۱۲۸۵ تا حدود ۱۲۹۰ به طول انجامید. ناصرالدین شاه مراسم عزاداری عاشورا را در اینجا برپا و هر ساله خاطرات خود را از این مراسم به رشته تحریر درمی‌آورد، گاهی به تفصیل و گاهی خلاصه. ذیلاً خاطرات ناصرالدین شاه در دهه عاشورای سال ۱۲۸۹ هجری قمری یعنی یکسال قبل از پایان بنای تکیه مذکور می‌خوانیم:

محرم رسید و سنه تغییر کرد، شد سنه ۱۲۸۹

تکیه دولت حاجی میرزا آقاسی قدیم، باز بسته شد، به اهتمام عضدالملک و علاءالدوله. پسر ملک التجار مرحوم سقاخانه پدرش را بسته بود، امین الملک سقاخانه خودش را بسته بود، سقاخانه حاجی علی مرحوم را، پسرش امسال نبسته بود، از جانب دولت بسته بودند، صدراعظم و سایر رجال دولت، شاهزادگان و غیره، همه حجرات خود را بسته بودند، بسیار خوب، با زینت، بلور، شال وغیره.

وزیر دول خارجه [سعید انصاری ملقب به مؤتمن‌الملک] هم الحمدلله زنده است، اما با نقاهت و ضعف زیاد، حجره خود را هم بسته بود. یک روز هم [با] ترکیب غریبی آمد، از توی تکیه رفت به حجره‌اش نشست، زیاد خنده داشت. وزیر فطرتاً وقار و تمکین داشت، نقاهت و ضعف هم بر وقار افزوده شده بود، دیگر راه نمی‌رفت و به‌طوری راست و یواش می‌رفت، مثل آدم مقوایی که کوک کرده باشند، شاهزاده اعتضاد، حشمت الدوله، نصرت الدوله، اغلب مردم، همه روزه بودند، صدر اعظم هر روزه در حجره خودش می‌نشست، امنای دولت و شاهزاده‌ها، آنجا جمع می‌شدند. یک روز هم گویا ۸ [محرم] بود، صدراعظم ضعف کرد، در تکیه گرما زده شده بود، بردند اتاق نظام، الحمدلله خوب شد.

امین الملک [پاشاخان وزیر عدلیه و امین شورا] همه روزه روی نیمکت خودش می‌نشست، اشخاص مختلفه پیش او می‌نشستند، مثل محمد تقی خان گشاد، پسر والی کردستان قدیم، پسر امین حضور، مقوم دیوان، رضا قلی خان قزوینی، گاهی حاجی میرزا حسن خان...، امین حضور، عرفانچی، موچول خان، ناصر قلی خان که تازه از خمسه آمده است، یک روز هم آقاخان تلخ بود، در زیر بالا خانه ما، روی نیمکت جلوی سقاخانه ملک التجار، پیشخدمت‌های ما کلاً همه روزه با سیاچی میاچی‌ها و غیره و بعضی اقراط می‌نشستند، آخر طوری شد که رسوایی شد، اقراط را دواندند، پیشخدمت‌های معقول ماندند. ظل السلطان [و] نایب السلطنه در گوشواره اتاق با هم می‌نشستند. ما هم هر روزه به بالا خانه‌های حرم می‌رفتیم، گردش می‌کردیم، کل حرم‌ها بعلاوه خویش و اقوامشان بودند.

بعد از گردش می‌نشستیم، میرزا علی محقق و غیره، انتخاب شعر شیخ و صحبت می‌شد، دسته میرزا محمد تقی تعزیه می‌خواند، زینب خوان، همیشه هست، خوب هم می‌خواند. خدا مراد، شمر، ابن سعد، ابراهیم بیگ که فرنگی می‌شود وغیره همه مثل هر ساله بودند، علی اکبر خوان و عروس قاسم خوش خوانی داشتند. غلامحسین هم بود؛ خلاصه یک ساعت و نیم کمتر به غروب مانده، تکیه بهم می‌خورد.

در دهه عاشورا همه روزه هوا صاف و بی‌باد بود، به هیچ وجه نقصی نداشت. روزهای اول الی سوم در حضور روضه می‌خواندند، مثل هر سال. اما در حیاط خزانه قدیم که یک طرفش را علاء الدوله تالار بزرگی با گوشواره‌ها و غیره ساخته است، پوشی تازه هم دوخته است کشیده بودند، تکیه شده بود، جایی چون تکیه بود و قابل، حکم شد، بلور و شال و غیره ببندند، چهلچراغ و اسباب زیاد از انبارها آوردند، در دوسه روز بسته شد. تکیه شد مثل بهشت، نه بزرگ نه کوچک، به اندازه. روزها روضه خوانی آنجا موقوف شد، شبها تعزیه درمی‌آوردند، سه ساعت از شب رفته می‌آمدیم، ساعت پنج شش از شب رفته تمام می‌شد، جای زیادی برای حرم هم بود. کل زنها می‌آمدند، از راهی که کسی نمی‌دید بالا می‌رفتند، می‌نشستند. پرده مفتولی همه جا کشیده بودند، زنها پشت مفتولی بودند، والده شاه هم یک شب آمد، زن‌های غریبه هم بودند. دو شب هم زن شهری آمدند پایین توی تکیه نشستند، مرد هم زیاد بود، پیشخدمت ها هم هر شب بودند. بعد از دو شب، آمدن زن؛ موقوف شد. همان مردها و صاحب منصب‌ها و غیره می‌آمدند. صدراعظم هم هر شب بود، تعزیه‌های خوب درمی‌آوردند، روضه‌خوان‌ها هم عوض روز قبل از تعزیه می‌خواندند. همه بودند، آقا سید حسن با اتباع، سید جعفر، سید عباس، آقا سید محمد، سلطان الذاکرین بد خوان، حاجی ملا باقر، سید زالوی نظر بیگ جدید، آقا سید ابوطالب و غیره و غیره. پسر تلخ میرزا... شیخی که واقعاً عجب تلخ است، تازه آمده است. میرزا حیدر علی اصفهانی تازه آمده است، سابق نقال و درویش بوده است، خوب می‌خواند، ملا علی اکبر حجله خوان را هم امسال یک روز آوردند خواند، عجب خوب رویی است. دسته سینه زن فراش ها امسال فارسی می‌خواندند، نوحه را، تازگی داشت.

روز ۳ [محرم] بود، در تکیه مخصوص نشسته بودم، روضه می‌خواندند، بوی سوخته شنیدم، هی به محمد علی خان و غیره گفتم بوی سوخته می‌آید، گفتند خیر چیزی نیست، در تکیه از این بوها بسیار است، آخر اصرار کردم، رفتند بالای بام، معلوم شد، جرقه آتش بخاری ماپوش را سوزانده است که اگر دقیقه‌ای دیرتر خبر می‌شدند کل پوش آتش می‌گرفت.

روز ۴ [محرم] صبح سوار شدیم، رفتیم دوشان تپه، خیال سواری به شکار نداشتم، یکبار دیدم سواری از سمت سه تپه، دوان دوان می‌آید، تا رسید معلوم شد آدم میرشکار است، از دره ترکمان‌ها فرستاده است که شکار هست، ما هم لابد به تعجیل راندیم، سیاچی، آقا وجیه، میرزا عبدالله، محقق، امین حضور و ابراهیم خان بودند، بسیار به زحمت رفتم، میرشکار را بالای کوه دیدم، گردن و گوش بسته، با صادق، امروز بعد از... پلنگ تازه بیرون آمده است، گفت قوچ هست، زدم رفتم تا نزدیک سه پایه، دسته شکاری بود. چون باد همچه به شهر رفتیم که به تکیه دولت برسیم، چندان دل به شکار ندادیم، در حقیقت عمداً شکارها را گریزاندیم، بعد به تعجیل راندیم برای شهر، سه ساعت به غروب مانده، به تکیه دولت رسیدیم. خلاصه الحمدلله در محرم خوش گذشت، روز چهارشنبه که روز عاشورا بود، سه ساعت و پنجاه و پنج دقیقه از دسته گذشته تحویل حمل شد و عید نوروز بود، ما الحمدلله در خواب بودیم و از تکلیف و زحمت سلام تحویل آسوده و خلاص.

فصل گل بنفشه و بیدمشک بود، روز عاشورا در چال حصار تعزیه هفتاد و دو تن موقوف شد و قتل بریده نشد در آنجا، در تکیه دولت تعزیه بسیار خوب درآوردند، بعضی اقراط و پیشخدمت‌های معینه چهل و یک منبر را باز رفته بودند.

روز ۱۱ [محرم] الحمدلله باران شدیدی آمد که ناودانها کار کرد، تکیه کوچک را الی شب ۱۱ تعزیه خواندند، هفت شب به همه جهت تعزیه درآوردند....

منبع: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، آرشیو اسناد، اسناد بیوتات، خاطرات ناصرالدین شاه قاجار

قدرت و هنر در خدمت مردم

مجموعه صفوی گنجعلیخان کرمان

مجتبی شهرآبادی
دانشجوی دکترای تاریخ

دوره حکومت صفویان، به تناسب افزایش امنیت و قدرت اقتصادی حکومت، دوره رونق معماری بخصوص در ساخت بناهای عام‌المنفعه است. نهضتی از ساخت و سازهایی که بیش از هر چیز، نمایانگر قدرت در خدمت مردم هستند. نهضتی که شاه عباس بزرگ آغاز کرد و دیگرانی همچون گنجعلیخان، از رهروانش بودند.

■ گنجعلیخان که بود؟

گنجعلیخان، سرداری بود از طایفه کرد زیک. این طایفه را برخی از مورخان از خاندان‌های اصیل ایرانی بازمانده از دوران اشکانیان می‌دانند. نیاکان گنجعلیخان، نظامی بودند و در ارتش صفویان خدمت می‌کردند. گنجعلیخان نیز به سنت خانواده از نوجوانی به خدمت پادشاهان صفوی پیوست. در زمان سلطنت صفویان، شهر هرات که در مرزهای شرقی امپراطوری صفوی قرار داشت، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. بنابراین حکومت آن را به شاهزاده‌ای که معمولاً مقام ولیعهدی داشت، واگذار می‌کرد. شهر هرات، در سال‌های پایانی حکومت شاه طهماسب، اقامتگاه فرزند او محمد میرزا بود. با مرگ شاه طهماسب در ۹۸۴ هجری قمری، سلطنت صفوی، پس از کش و قوسی خونبار در درون دربار و خاندان صفوی، در اختیار پسر ارشد او اسماعیل دوم قرار گرفت. اسماعیل دوم که سال‌های طولانی اسارت در زندان پدر، او را نسبت به نزدیکان پدر و سایر اعضای خانواده سخت بدبین کرده بود، با شعار «خیمه‌های شاهی را با ریسمان‌های قدیمی نمی‌توان برپا داشت» دستور داد تا تمام شاهزادگان دیگر از جمله محمد میرزا و فرزندان او را به قتل برسانند. محمدمیرزا، البته چندی پیش از آغاز سلطنت برادرش، از هرات خارج شده بود اما فرزند خردسال او، عباس میرزا در هرات بود.

فرمان قتل شاهزاده عباس میرزا، به حاکم نظامی هرات، علیقلی خان شاملو، ابلاغ شد، اما علیقلی خان که اجرای چنین فرمانی را خلاف جوانمردی می‌دانست، در اجرای حکم شاهی، تردید داشت و تعلل می‌کرد. گنجعلی بیگ، که ملازمت و تربیت شاهزاده را برعهده داشت، البته در این تردید و تعلل خان شاملو، تأثیری وافر داشت. تقدیر چنین بود که پیش از آنکه فرمان شاهی بالاجبار به اجرا درآید، شاه اسماعیل دوم، در رمضان ۹۸۵ هجری قمری، احتمالاً در توطئه‌ای درباری، مسموم شود و به قتل برسد و جان عباس میرزا که چند سالی بعد در جایگاه یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان تاریخ ایران، قرار گرفت، نجات یابد.

از این زمان تا زمان مرگ او، گنجعلی یکی از نزدیک‌ترین اشخاص به شاهزاده امروز و شاه آینده باقی ماند و لقب خانی دریافت کرد. عباس میرزا، که گنجعلیخان را سخت دوست می‌داشت و تربیت ایام کودکی خود را مدیون او می‌دانست، او را «خان بابا» خطاب می‌کرد. چند سال بعد، عباس میرزای ۱۷ ساله، در ۹۹۶ هجری قمری، در قزوین، پایتخت آن روزگار صفویان، بر تخت سلطنت نشست. در حالی که خان بابا را نیز با خود از هرات به پایتخت آورده بود.

سال‌های نخست پادشاهی شاه عباس، به دفع شورش‌ها و نافرمانی‌های داخلی، تحکیم قدرت و دفع متجاوزین خارجی از جمله ازبکان در مرزهای شرقی و عثمانیان در مرزهای غربی گذشت. در تمام این سال‌ها، خان بابا نیز در رکاب شاه جوان، شمشیر زد. با انتقال پایتخت امپراطوری صفوی به اصفهان در ۱۰۰۶ هجری قمری، شاه عباس، دوره‌ای طولانی از اصلاحات گسترده و همه‌جانبه، آبادانی و سازندگی و افزایش رفاه عمومی در ایران را آغاز کرد. در راستای همین هدف بزرگ بود که خان بابا به حکومت ایالت کرمان و بلوچستان برگزیده شد.

■ گنجعلیخان در کرمان

کرمان، از روزگار شاه اسماعیل بدین سو، آشفته بود و صدمات و غارت‌های مکرر ازبکان، شهر را به ویرانی کشانده بود. درگیری‌های داخلی دوران شاه اسماعیل دوم و آشفتگی‌های داخلی و اشتغالات خارجی حکومت ۱۰ ساله شاه محمد خدابنده، نیز مجالی برای توجه به این ایالت نگذاشته بود. براین اساس انتخاب گنجعلیخان به حکومت کرمان، به نوعی دلجویی و استمالت از مردمان این ایالت و عزم راسخ حکومت برای التیام زخم‌های کرمان و بازسازی و عمران آن بود.

اگرچه، گنجعلیخان در طول سه دهه حکومت خود بر کرمان، همچنان نیز یک سردار نظامی پای در رکاب ماند و تقریباً در تمام لشکرکشی‌ها و درگیری‌های کوچک و بزرگ شاه عباس، شرکت داشت؛ اما حکمرانی بلندمدت او برای کرمان، دوره‌ای از آرامش و امنیت و رونق و رفاه نسبی ایجاد کرد. دوره‌ای از به‌کارگیری قدرت برای خدمت به مردم، که نام گنجعلیخان را به شهر کرمان، تا به امروز پیوند داده است.

میزان ساخت و سازهای عمومی و عام‌المنفعه در این دوره، آن میزان است که سیصد سال پس از وی، وزیری در جغرافیای کرمان می‌نویسد: «بیشتر ابنیه کرمان، از قسم میدان و بازار و کاروانسرا و حمام و مسجد و مدرسه که این زمان در کرمان، معمور است، از چهارخان ذی‌شأن می‌باشد. اول از همه، گنجعلیخان زیک که در زمان سلطنت شاه عباس ماضی متجاوز از سی سال، حکمران کرمان و مکران بود...». البته ایجاد نظم و آرامش و بازگرداندن رونق به شهری آشوب‌زده، آن هم در مقیاس و معیارهای آن روزگار، چندان کار سهل و ساده‌ای نبود و به مذاق آنها که آشوب و هرج و مرج را برای تداوم منافع‌شان می‌پسندیدند، چندان خوش نمی‌آمد. پس، دور از انتظار نبود که سیل شکایات از اجحاف و ظلم گنجعلیخان به دربار اصفهان سرازیر شود.

شاه عباس که خان بابا را از ایام کودکی خود می‌شناخت، البته، چندان وقعی به این دست شکایات نمی‌گذاشت. اما پس از چندی، تصمیم گرفت، به‌صورت ناشناس، به کرمان سفر کند و اوضاع شهر و سیره حاکمش را، خود، از نزدیک ببیند. تحقیق و تفحص شاهانه در کرمان، همراه با رضایت خاطر شاه بود و شادمانی‌اش از بازگشت نظم و جریان زندگی به کرمان. ماحصل سفر شاه، نامه‌ای بود به گنجعلیخان بدین مضمون: «...جمعی از رفتارتو بد می‌گفتند، خواستیم تحقیق کنیم، به کرمان آمدیم و همان روز که تو و جمعی به سرآسیا می‌رفتید، به شهر رسیدیم. با جمعیت به سرآسیا آمدیم. سه شب ماندیم. برما یقین شد که آنچه درباب تو گفته‌اند، دروغ است. اینک به اصفهان بازمی‌گردیم و بدخواهانت را مجازات خواهیم کرد.... تو، بناهای خود را تمام کن، که شکایات و فریادها تمام می‌شود، اما بناها و آثار خیر باقی می‌مانند...».

■ مجموعه گنجعلیخان؛ قدرت و هنر در خدمت مردم

آثار و ساخته‌های گنجعلیخان در سراسر محدوده پهناور حکومت او فهرست انبوهی از کاروانسرا، مسجد، مدرسه، باغ، حمام، آب‌انبار، بازار و... را در مقابل دیدگان بیننده امروزی می‌گذارد. از آن میان، مجموعه‌ای است که امروزه در شهر کرمان، مجموعه گنجعلیخانی نامیده می‌شود.

منبع: keykhosrohouse.com

بخشی از میدان گنجعلیخان کرمان در دوره قاجاریه

این مجتمع عظیم شهری را گنجعلیخان، به پیروی و تقلید از معماری شاه عباس در میدان نقش جهان اصفهان، در کرمان ساخت. پس بیهوده نیست که گاهی، مجموعه گنجعلیخان را «نقش جهان کرمان» نیز خوانده‌اند.

این مجموعه در مساحتی بالغ بر یازده هزار متر مربع، ساخته شده است. میدان در مرکز مجموعه است که در حاشیه بازار بزرگ قرار دارد. طاق‌نماهای آجری، کاشیکاری، فضای سبز، حوض آب و... با تلفیق لطافت و سادگی، زیبایی خیره‌کننده‌ای به آن بخشیده است. گذشته از آن، این میدان از نظر اصول شهرسازی سنتی ایرانی نیز از جمله معدود میدان‌هایی است، که به مفهوم دقیق کلمه، می‌توان آن را میدان نامید، چرا که عناصر شاخص شهری در اطراف آن با تناسباتی دقیق و در عین حال درست و کاربردی قرار گرفته‌اند.

در بخش جنوبی میدان، بازار قرار دارد و در سمت راست این بازار، حمام گنجعلیخان و یک ردیف از مغازه‌ها قرار گرفته‌اند. در انتهای بازار گنجعلیخان، نیز بازارزرگری قرار دارد که به قیصریه معروف است. حمام مشهور گنجعلیخان نیز در همین سوی میدان است. حمام، در این مجموعه، آشکارا یک بنای استثنایی است. چرا که در طراحی و ساخت آن، علاوه بر کاربردی بودن، بسیار بیشتر از سایر بناهای مجموعه، بر زیبایی و جنبه‌های هنری آن تأکید شده است. در واقع، در حمام گنجعلیخان است که می‌توان نمونه‌ای از شاهکار هنر معماری ایران و هنرمندی و ذهن خلاق معمار یزدی آن را نشان داد.

در ضلع شرقی میدان، کاروانسرا قرار گرفته است. کاروانسرایی که در روزگار صفویان، مدرسه‌ای پر رونق نیز بوده است. کتیبه سردر آن به خط علیرضا عباسی، خوشنویس بزرگ عصر صفوی، یادآوری می‌کند که بنا به دست «الامیر الکبیر، حاکم بالعدل بین الناس... زین الماره و الایاله... گنجعلیخان» در سال ۱۰۰۷ هجری قمری، ساخته شده است. در ضلع مقابل کاروانسرا نیز، آب انبار مجموعه قرار دارد. بنایی که گنجعلیخان آن را آغاز کرد و فرزندش، علیمردان خان، به پایان رساند.

مسجد، در ضلع شمال شرقی میدان است. مسجدی کوچک، که احتمالاً بیشتر به منظور ساخت یک مصلی برای مدرسه، ساخته شده است، با ایوان ورودی و یک شبستان و نمایی ساده که روی آن طرح‌هایی هندسی روی گچ کشیده شده است. کف ایوان سنگی است و بر بالای در چوبی آن، کتیبه‌ای سنگی قرار دارد.

ضرابخانه شهر، در ضلع شمالی میدان است. بنایی با گنبدی بلند که در بالای آن کلاه فرنگی‌ای ساخته شده که نور داخل بنا را تأمین می‌کند. ضرابخانه‌ای که امروز، موزه سکه کرمان است.

معمار این مجتمع، سلطان محمد معمار یزدی بود که به فرمان گنجعلیخان این مجموعه را طراحی و ساخت آن را آغاز کرد. مجموعه‌ای که تکمیل آن بیش از دو دهه به درازا کشید.

شاید پس از دیدار از اصفهان و نقش جهانش، مجموعه گنجعلیخان، در مقابل آن، بسیار ساده و کوچک یا حتی کم اهمیت جلوه کند، اما نباید فراموش کرد که آنچه در ساخت این مجتمع شهری، برای گنجعلیخان، اهمیت داشت، کاربردی بودن مجتمع بود؛ مجتمعی که باعث رونق شهر و ایجاد و گسترش رفاه مردم باشد. بنابراین در نظر او، عظمت و شکوه مجتمع برای ابراز قدرت و ساخت بناهای نمایشی و بلندپروازانه، چندان محلی از اعراب نداشتند.

منابع:

۱- فلسفی، نصرالله ۱۳۹۱، زندگانی شاه عباس اول، به اهتمام فرید مرادی، تهران: نگاه

۲- باستانی پاریزی، محمدابراهیم ۱۳۸۶، گنجعلیخان، تهران: علم